

## پیوستگی و همبستگی متن در زبان فارسی

### گیتی تاکی

عضو هیأت علمی گروه زبان انگلیسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

### چکیده

پیوستگی و همبستگی متن از مباحث تجزیه و تحلیل کلام، یا سخن کاوی است که خود مطالعه کاربرد عینی زبان می‌باشد. پیوستگی، روابط بین جمله‌ای در درون متن است که در زبان فارسی از طریق عواملی چون: کلمات پیوندی، ارتباطات معنایی یا پیوندهای واژگانی، ارجاع، جانشینی، مقایسه و تکرار به دست می‌آید. همبستگی، تعبیر و تفسیر متن با توجه به شرایط و موقعیت‌های بیرونی یا بافت اجتماعی است. گاهی ما معنی کلمات و ساخت دستوری جملات را می‌فهمیم اما بدون آگاهی از شرایط اجتماعی و موقعیت و زمان و مکانی که آن جملات در آن بیان شده است، نمی‌توانیم آن‌ها را درک و تعبیر کنیم و به نظر جملاتی گسسته و بی‌ارتباط می‌آیند. بنابراین نیاز به اطلاعاتی فراتر از معنی کلمات و ساخت دستوری و همچنین پیوندهای واژگانی داریم. این اطلاعات، در واقع دانش و آگاهی ما از روابط اجتماعی، مسائل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و تمامی تجربیات ما راجع به کل جهان و پدیده‌های آن و نیز روابط علت و معلولی بین پدیده هاست. این دانش و آگاهی، پیش ذهنیت‌های ما را برای درک و تعبیر مراودات و متون مختلف (به عنوان متونی همبسته و مرتبط) به وجود می‌آورد.

## مقدمه

تجزیه و تحلیل کلام یا سخن‌کاوی\* یکی از گرایش‌های جدید علم زبان‌شناسی است که در چند دهه اخیر... گرفته و به سرعت رو به رشد است بطوری که در دهه حاضر بیشترین مطالعات زبان و زبان‌شناسی معطوف به تجزیه و تحلیل کلام بوده و با آن هم هدف گردیده است، منظور از تجزیه و تحلیل کلام، یا سخن‌کاوی مطالعه چگونگی ساخت و نظام عناصر زبانی فراتر از جمله اعم از متون گفتاری یا نوشتاری، مطالعات آگهی‌های تبلیغاتی، شعر و غیره است. به بیان دیگر مطالعه کاربرد عینی زبان در ارتباط بین انسان‌هاست از جمله مباحثی که در تجزیه و تحلیل کلام یا سخن‌کاوی مطرح است، بحث پیوستگی\*\* و همبستگی\*\*\* متن است که به مطالعه عملکرد عناصر درون زبانی و برون زبانی در مراودات بین انسان‌ها یا تأثیر نحوه ساختمان متن و همین‌طور بافت اجتماعی متن در تبلور نقش و معنای آن می‌پردازد. منظور از پیوستگی، انسجام درونی متن یا روابط بین جمله‌ای یا به دیگر سخن وابستگی تعبیر و تفسیر عناصری در متن به تعبیر و تفسیر عناصر دیگری در بافت خود متن است و منظور از همبستگی یا ارتباط مطالب، تعبیر و تفسیر متن با توجه به موقعیت‌های بیرون از متن یا شرایط اجتماعی آن و نیز تجربیات و پیش‌ذهنیت‌های ما در درک و فهم متن است که به هر یک از این دو جداگانه خواهیم پرداخت.

### (الف) پیوستگی یا انسجام متن

در ساخت یک متن عواملی به کار می‌رود که با عوامل ساخت جمله کاملاً تفاوت دارد. یکی از این عوامل که باعث باز شناخته شدن متن می‌شود انسجام یا پیوستگی متن یا پیوندها و روابطی است که در درون متن وجود دارد. جملات یک

متن و عناصر درون آن به روشهای متفاوتی به هم مربوط می‌شوند به متن زیر دقت کنید.

اولین روزی که به مدرسه رفتم احساس عجیبی داشتم، هم خوشحال بودم، هم احساس نگرانی می‌کردم، کنار حیاط مدرسه ایستاده بودم همین طور که داشتم بچه‌ها را نگاه می‌کردم چشمم به مریم دختر همسایه مان افتاد. او داشت با دوستانش بازی می‌کرد. وقتی مرا دید به طرفم آمد تا مرا هم به جمع خودشان ببرد. بعد از اینکه مدتی بازی کردیم زنگ خورد و به کلاس رفتیم. به محض اینکه بچه‌ها سر جایشان نشستند معلم به کلاس آمد. با مهربانیها و صحبتهای خوب او بود که احساس کردم مدرسه را خیلی دوست دارم.

همانطور که مشاهده می‌کنید در این متن به ترتیب کلمات ربط که، هم، همینطورکه، وقتی، تا، بعدازاینکه، و، به محض اینکه و که جملات را به هم ربط داده‌اند. بعلاوه ضمائر متصل و منفصلی که در متن به جای اشخاص به کار رفته و آنها را به مراجعش ارجاع می‌دهد (مثل او، ش، شان) ارتباط جملات را با جملات قبلی برقرار می‌کند. همچنین ارتباط واژگانی و معنایی که بین کلمات مدرسه، حیاط، بچه‌ها، کلاس و معلم و یا این کلمات نگاه و چشم، بین معلم و مهربانیها و صحبتها، بین بچه‌ها و بازی وجود دارد، باعث به هم پیوستگی متن می‌شود.

شناسایی و تحلیل این پیوندهای منسجم در درون متن به ما این بینش را می‌دهد که نویسنده چگونه مطالبی را که می‌خواهد بنویسد تنظیم می‌کند. این شناخت می‌تواند عامل مهمی در قضاوت، در مورد منسجم بودن یا نبودن متن، باشد. عواملی که در زبان فارسی انسجام و پیوستگی متن را به وجود می‌آورند عبارتند از:

۱- کلمات پیوندی یا ربطی (به لحاظ مطرح بودن آنها در جملات مرکب) مطالب فراوانی تحت عناوین مختلف در کتابهای دستور زبان فارسی وجود دارد. از جمله تحت عناوین پیوند لفظی<sup>(۱)</sup> پیوندهای وابستگی<sup>(۲)</sup> حرف ربط، و گروههای ربطی و وابستگی<sup>(۳)</sup> مطالب ارزشمند و مفصلی بیان شده است.

کلمات پیوندی ممکن است ساده باشند مثل اگر، چون، تا، مگر، که، پس، اما، لیکن، زیرا، لهذا، خواه و چه و یا ممکن است به صورت پیوندهای گروهی به کار



رود که ممکن است با استفاده از حروف اضافه، اسمهای اشاره و غیره ساخته شوند. عناصری که در ساختمان کلمات پیوندی گروهی به کار می‌روند عبارتند از:

الف) حروف اضافه که ممکن است حروف اضافه ساده در ساختمان کلمات پیوندی به کار روند یا حروف اضافه گروهی.

«حروف اضافه ساده: در، در اینکه؛ با اینکه، با آنکه؛ تا اینکه، تا آنکه؛ مگر اینکه، مگر آنکه؛ جز، جز اینکه، جز آنکه؛ الا، الا اینکه، الا آنکه و غیره.

حروف اضافه گروهی: بعد از، بعد از اینکه، بعد از آنکه؛ درباره، درباره اینکه، درباره آنکه، با وجود، با وجود اینکه، با وجود آنکه؛ صرف نظر از اینکه، صرف نظر از آنکه و غیره.

ب - اسمهای اشاره و ترکیبات آنها مثل: همین، همین که، چندان، چندان که، چندان.... که، چنان، چنانکه و غیره.

پ - اسمهای مبهمی که با (هر) ساخته می‌شوند و در نقش گروه قیدی به کار می‌روند مثل: هرگاه، هرگاه که، هر وقت که، هر کجا، هر کجا که، هر چند، هر چند که، و غیره<sup>(۴)</sup>

ت - حروف ربط و گروههای ربطی زمانی که عبارتند از: وقتیکه، هنگامیکه، در وقتی که، به محض اینکه، پس از آنکه، بعد از آنکه، از پس آنکه، پیش از آنکه، پیشتر از آن که، آنگاه که، تا وقتی که، از آن سال که، آن ساعت که، یکبار، چندان که، و غیره.

ث - حروف ربط و گروههای ربطی مکانی، مثل: محلی که، هر کجا که، جایی که، آنجا که و غیره.

ج - حروف ربط و گروههای ربطی کیفیت و حالت، مثل: بطوری که، بنحوی که، چنان که، بطوری که، در آنحال، در حالی که، (امروزه بجای اینها بیشتر حرف ربط که، به کار می‌رود)

چ - گروههای ربطی مقدار، مثل: تا جایی که، هر چه، هر قدر که، چندان که، آنقدر که، بیش از آنکه، کمتر از آنکه، بقدری که، همانقدر که، بحدی که، تا حدی که، به اندازه‌ای که، آن مقدار که و غیره.

ح - حروف ربط و گروههای ربطی علت، مثل: زیرا که نظر به اینکه، به علت

اینکه، به واسطه اینکه، برای اینکه، بخاطر اینکه، به سبب اینکه، در نتیجه اینکه، به بهانه اینکه، از ترس اینکه، از آنجا که، حال که، از بس که، از آنجا که، و مانند اینها.

خ - حروف ربط و گروههای ربطی مقصود که غایت و غرض وقوع را بیان می‌کنند و عبارتند از تا اینکه، به منظور اینکه، مبادا که و غیره.

د - حروف ربط و گروههای ربطی متقابل: این عناصر برای تبیین و تقابل به کار می‌روند مثل: اگر چه، هر چند که، آنکه، با اینکه، حتی اگر، که حتی، بدون آنکه، با وجود آنکه، هر قدر هم که، ولو اینکه، ولو آنکه، گو اینکه، اگر هم، به فرض اینکه، حتی وقتی که و غیره

ذ - حروف ربط و گروههای ربطی شرطی: اگر که، به شرطی که، به شرط آنکه، در صورتی که، چنانچه، اگر چنانچه و مانند آن. (۵)

۲- پیوندهای واژگانی یا ارتباطات معنایی: پیوستگی متن ممکن است از طریق ارتباطات معنایی یا واژگانی به دست آید حتی اگر کلمات پیوندی در متن وجود نداشته باشد به متن زیر دقت کنید:

حدود ساعت دوازده کارمان تمام شد. رفتیم ناهار خوردیم. علی ما را به خوردن نوشابه دعوت کرد. برای هر کدام دو تا نوشابه خرید. قرار شد عصر برویم توی پارک قدم بزنیم. توی پارک خود علی موضوع سفر به ژاپن را مطرح کرد. چند ساعت روی این موضوع بحث کردیم، آخر به نتیجه‌ای نرسیدیم.

آنچه باعث پیوستگی این متن شده ارتباط معنایی نهفته‌ای است که بین جملات وجود دارد و گاهی بین کلمات مثل ارتباطات بین ناهار و ساعت دوازده یا بین ناهار و نوشابه این ارتباطات به ما کمک می‌کند که گرچه علائم ظاهری وجود نداشته باشد، متن را به عنوان متنی پیوسته درک کنیم. خائلری از این ارتباط به عنوان «پیوند معنوی» یاد کرده است. وی می‌گوید: بیان مقصود در بیشتر موارد محتاج چندین جملات است که در پی یکدیگر می‌آیند و با هم پیوندی دارند. این پیوستگی گاهی از نظر معنی جمله هاست. مثال: کتاب گلستان گم شده بود سراسر خانه را جستجو کردم. زیر میز و بالای گنجه را دیدم، فرش را برگرداندم، زیر آن را نگاه کردم. هیچ نشانه‌ای از گلستان نیافتم نو مید شده بودم پشت گنجه را نگاه کردم، گلستان آنجا

افتاده بود.

این جمله‌ها هر یک ساده و مستقل است، اما میان آنها پیوستگی ربطی هست، این پیوستگی با کلمه خاصی ایجاد نشده است. بلکه معنی جمله‌هاست که آنها را به هم می‌پیوندد اینگونه ربط میان جمله‌ها را «پیوند معنوی» می‌گوییم. (۶)

گاهی شمول معنایی\* بین کلمات ما را در درک یک متن به عنوان متنی پیوسته کمک می‌کند، مثل ارتباط معنایی که بین بازو و انسان وجود دارد یا بین رز و گل، بین گربه و حیوان؛ بین غاز و پرنده

۳- ارجاع: گاهی عناصر متن توسط معنای خودشان درک و تعبیر نمی‌شوند، بلکه تعبیر و تفسیر آنها وابسته به بعضی عناصر دیگر در متن است. یعنی یکی زمینه فهم دیگری است، (که به آن بر می‌گردد) و برای فهم آنها باید به مراجع آنها رجوع کنیم، البته گاهی مرجع کلمه خارج از متن است یعنی با توجه به موقعیت خارج از متن باید آن را بفهمیم که نقشی در پیوستگی متن ندارد. اما اگر مرجع کلمه در درون متن باشد باعث پیوند و ارتباطات پیوستگی می‌شود. گاهی مرجع کلمه قبل از آن قرار گرفته و برای فهم آن کلمه باید به عقب برگردیم. \*\* مانند: مریم به خوشنویسی خیلی علاقمند است؛ با اینکه او امتحان ریاضی دارد باز در کلاس خوشنویسی شرکت کرده است. یا جمله: ظرفها را خشک کن و آنها را در قفسه بگذار!

برای فهم او در جمله اول و آنها در جمله دوم باید به عقب برگردیم. گاهی به عکس، مرجع کلمه در جملات بعدی متن قرار گرفته و برای فهم آن کلمه باید به جلو برویم. \*\*\* مثلاً: بعد از گذر از دامنه‌های زاگرس به شهری رسیدیم که آنجا واقعاً شهر زیبا و دیدنی‌ای است. اصفهان را می‌گوییم با آنهمه بناهای تاریخی و بستانهای سرسبز و زیبای ساحل رودخانه، برای فهم کلمات آنجا و شهر باید به کلمه اصفهان که جلوتر در متن واقع شده مراجعه کنیم.

\*Hy ponymy

\*\*Anaphora

\*\*\*Cataphora



۴- **جاننشینی:** گاهی یک عبارت یا یک اصطلاح و یا حتی یک کلمه جایگزین یک جمله می‌گردد. و باعث پیوستگی متن می‌شود. مثال:

احمد فوتبال را بیشتر دوست دارد. علی هم همینطور؛ (علی هم فوتبال را بیشتر دوست دارد)

نیاکان ما کوشیدند تا فارسی را پاس دارند (و ما نیز ما نیز می‌کوشیم تا فارسی را پاس داریم).

این روزها امیر خیلی آشفته است این موضوع فکر مرا به خود مشغول کرده است، (اینکه امیر آشفته است).

۵- **مقایسه:** جملاتی که برای مقایسه به کار برده می‌شوند نیز دارای انسجام هستند. برای مثال جملات: از بناهای تاریخی اصفهان، کاخ چهلستون دیدنی‌تر از کاخ عالی قاپوست و پل خواجه از همه دیدنی‌تر، جملاتی کاملاً پیوسته هستند و عبارت از همه دیدنی‌تر چون در مقایسه با جملات قبل است؛ بر احوالی قابل درک است.

۶- **تکرار:** گاهی برای پیوستگی متن از تکرار کلمات استفاده می‌کنیم که عبارتند از؛

- تکرار فعل: دیروز جلسه افتتاحیه شرکت بود. تقریباً همه اعضا آمده بودند. من بودم، علی بود، حسین بود، آقای علوی بود، مهندس احمدی بود.....

- تکرار ضمیر اشاره: این گوی و این میدان.

- تکرار ابزار عطف مانند و - و، هم - هم، نه - نه، چه - چه و....؛

- چه تو بیایی چه نیایی من می‌روم؛

- نه کمک و یاری کدخدا را می‌خواهم و نه جور و ستم او را؛

همش پادشاهی همش دستگاه همش گنج و هم بوم و بر، هم سپاه (فردوسی)

هوا خوشگوار و زمین پرنگار نه سرد و نه گرم و همیشه بهار (فردوسی)

- تکرار ضمیر: خدایا، تو تنها امید دل خستگانی، تو پناهگاه....، تو تنها یاور بی‌کسانی.....؛

- تکرار نشانه ندا: ای ایران، ای وطن من، ای سرزمین نیاکان من، ای مهد هنر، ای خاکت بهتر از....،

تکرار مفعول یا گروه مفعولی: تو را ای نور دیده می نوازم، تو را ای هستی من دوست دارم، تو را ای خوشتر از جان به دنیایی نمی بخشم.

- تکرار قید یا پیوند قبلی: آن هنگام که شب بالهای خود را می گستراند، آن هنگام که خواب خستگان را در می ریاید، آن هنگام که سکوت و تاریکی همه جا را فرا می گیرد، آن هنگام هنگامه - است؛ اینجا سرزمینی است که جوانان غیورش برای سرفرازی میهن جان می بازند، اینجا سرزمینی است که مهد ایران است، اینجا سرزمینی است که خاکش قهرمان پرور است، اینجا سرزمینی است که ایرانش می نامند.

آنچه بر شمردیم از عوامل مهم انسجام متن است البته عوامل دیگری چون علامت گذاری بین جملات نیز هست مثل علائم «:» و «،» که ارتباط بین آنچه خواهد آمد را بیان می کند ولی از اهمیت چندانی برخوردار نیست. حال سؤالی مطرح است که آیا چنین عواملی، پیوستگی متن را تضمین می کند؟ و یا اگر متنی با این مقیاسها تشخیص داده شد آیا این متن ضرورتاً متن پیوسته ای خواهد بود؟

به متن زیر وقت کنید.

هر روز چشم انتظار برادرش است چشم همه ما عدسی دارد. وقتی چشم به دست دیگران بدوزی نتیجه ای نمی گیری. دست آدم پنج انگشت دارد. آدمی که سر به هواست آخر روزی توی چاله خواهد افتاد.

این متن دارای پیوند واژگانی هست اما به هیچ وجه متن پیوسته ای محسوب نمی شود. به متن دیگری نیز که دارای ظاهری پیوسته است توجه کنید:

وقتی داشتم از حیاط خانه به اتاق می رفتم یک قالی کرمانی خریدم. البته عمویم سخت بیمار است اما من توت فرنگی را خیلی دوست دارم. دیشب هم که رفته بودیم تهران به خاله ام گفتم که او خیلی مهربان است چونکه تهران شهر خیلی بزرگی است و من از غذای ترش خوشم نمی آید.

هیچکدام از این متنها مفهوم مرتبط و پیوسته ای را به دست نمی دهد. بنابراین عوامل مذکور برای شناخت یک متن مرتبط کافی نیست. خواننده یک متن سعی می کند بین اولین جملات ارتباط برقرار کند و انتظار دارد که جملات بعدی دارای عناصر و پیوندهایی باشند که یک مفهوم پیوسته و منسجمی به دست دهد و همین



مسأله نویسنده را بر آن می‌دارد که برای تأثیرگذاری بر خواننده یا شنونده از عناصر پیوند دهنده استفاده کند. اما این عوامل و عناصر برای درک و تفسیر یک متن ضروری نیست و خواننده یا شنونده برای تشخیص یک متن، به عنوان متنی مرتبط و یا درک آن، به این عوامل و ارتباطات صوری وابسته نیست. شاید تاکنون در مراکز تفریحی و سرگرمی کودکان شبیه این عبارت را دیده باشید: «پنج توپ، یک دوچرخه» بین این عبارات ظاهراً ارتباطی نیست اما با توجه به شرایط مکان و موقعیت، ما آنها را مرتبط درک می‌کنیم و پیام آن را بخوبی دریافت می‌کنیم که با پرتاب پنج توپ در جایگاه مخصوص، برنده یک دوچرخه خواهید شد.

بنابراین نمی‌توان صرف علائم ظاهری را برای انتخاب یک متن مرتبط در نظر گرفت. در واقع متن همبسته و مرتبط متنی است که خواننده یا شنونده آن را به عنوان متن مرتبط در نظر بگیرد و عاملی که باعث می‌شود خواننده، شنونده متن مرتبط و دارای مفهوم را از متون دیگر تشخیص دهد صرفاً رابطه بین کلمات و یا عناصر پیوندی نیست بلکه عامل دیگری است فراتر از جمله که آن را همبستگی یا ارتباط مطالب می‌نامیم.

## ب- همبستگی یا ارتباط مطالب

گرچه ما برای درک و فهم و تعبیر و تفسیر جمله نیاز به کلمات و ساخت دستوری آن داریم و یا تا کلمات و ساخت جمله را نفهمیم، نمی‌توانیم درک و تعبیر درستی از جمله داشته باشیم. اما همانگونه که قبلاً توضیح داده شد نمی‌توان تنها معنی کلمات و ساخت دستوری را برای فهم جمله متصور شد خیلی اوقات ما معنی جمله را می‌فهمیم اما نیاز به اطلاعات بیشتری برای درک و تعبیر درست آن جمله داریم. خیلی اوقات ما معنی جمله را بسیار فراتر از آنچه در جمله به کار رفته درک می‌کنیم. برای این درک لازم است که ما علاوه بر دانش دستوری از دانشی برخوردار باشیم که بتوانیم گرچه هیچ کلمه ربطی بین جملات نباشد، مقصود گوینده یا نویسنده را بفهمیم:

یک انتخاب، یک عمر آسایش، محصولات الکتریکی پارس خزر.

سرما در گرما، گرما در سرما، آسایش و راحتی با محصولات ایران رادیاتور، غول صنعتی ایران.

دانشی که به ما در درک همبستگی این جملات و انبوه بیشمار جملات دیگری که روزانه می‌خوانیم و می‌شنویم کمک می‌کند. دانش کلی، در مورد زبان فرهنگ، مسائل اجتماعی، قراردادهای اجتماعی، پدیده‌های طبیعی. دانش کلی درباره جهان و کل تجربیاتمان در طول زندگی است. به مکالمات زیر دقت کنید:

- فردا به شیراز پرواز می‌کنید؟

- برف خیلی سنگین باریده است.

آنچه باعث می‌شود شنونده یا خواننده پاسخ منفی نفر دوم را براحتی دریابد و این دو جمله را کاملاً مرتبط و همبسته بداند تجربه او از پدیده‌های طبیعی و واکنشهای نسبت به آن است که با بارش برف سنگین پروازها لغو می‌شود. زنگ می‌زنند.

توی حمام هستم.

این تجربیات و یا پیشینه ذهنی شخصی است که به او کمک می‌کند تا ارتباط این دو جمله را براحتی بفهمد و آن پیشینه ذهنی اینکه معمولاً کسی که در حمام باشد نمی‌تواند به تلفن جواب دهد یا مثلاً در حیاط را باز کند.

گاهی قراردادهای اجتماعی و اطلاع از آنها باعث می‌شود که ما جملات را مرتبط درک کنیم.

- ساعت خدمتتان هست؟

- ساعت پنج است

جمله اول قرارداد اجتماعی مؤدبانه‌ای است برای پرسش ساعت چند است؟ که آگاهی از این قرارداد اجتماعی کمک می‌کند این دو جمله را کاملاً مرتبط درک کنیم.

لبا و معتقد است قوانینی برای تعبیر و تفسیر وجود دارد که آنچه را گفته شده به عمل انجام شده ربط می‌دهد. بر اساس قوانین اجتماعی است که ما بعضی متون را همیشه در نظر می‌گیریم و بعضی را گسسته، نه بر اساس قوانین زیبایی. وی اظهار می‌دارد که تشخیص همبستگی یا گسستگی متن بر اساس ارتباط بین جملات یا پاره

گفتارها نیست بلکه ارتباط بین عمل انجام شده با آن پاره گفتارها و جملات است:  
- ساعت چند است؟

- بچه‌ها تازه از مدرسه برگشتند.

ارتباط عمل انجام شده یعنی برگشتن بچه‌ها از مدرسه با آن پرسش، ساعت مثلاً دوازده ظهر برگشتن بچه‌ها از مدرسه است که گوینده و شنونده هر دو باید نسبت به آن عمل آگاهی داشته باشند تا دو جمله را همبسته بدانند.

- فردا به لندن پرواز می‌کنید؟

- خلبانان در اعتصاب به سر می‌برند.

عمل انجام شده در این جملات اعتصاب خلبانان و ارتباط آن با جمله اول عدم پرواز آنان است. اینها نمونه‌هایی از موارد بیشماری است که بر اساس تجزیه و تحلیل از ترتیب حوادث و اعمال صورت گرفته تا بر اساس توجه به جنبه‌های زبانی در واقع به جنبه‌های زبانی واقعیات این اعمال توجه کمی شده چه از نظر دستوری پاسخ تقریباً بی ربطی است. اما زبان محاوره این اجازه را به ما می‌دهد که بسیاری از قواعد دستوری را به هم بزنیم این در واقع بخشی از نقش زبان است. نقش یک گفتار بخصوص در یک موقعیت اجتماعی مخصوص، زبان و مکان مخصوص، روابط و ترتیب بخصوص است.

دانشی که ما درباره روابط اجتماعی داریم بخشی از دانش کلی اجتماعی، فرهنگ ما است که خود بخشی از دانش، درباره کل جهان است و دانش ما درباره کل جهان اطلاعات اجتناب ناپذیری هستند که نویسنده یا گوینده می‌تواند فرض کند خواننده، یا شنونده از آن مطلع است و در موقعیتهای بخصوص که لازم باشد آن اطلاعات را حاضر خواهد کرد. مثلاً وقتی نویسنده راجع به رستوران صحبت می‌کند لازم نیست توضیح دهد که رستوران جایی است که میز و صندلی هست و کسی سفارش غذا می‌دهد و..... اینها به عنوان اطلاعات بدیهی در نظر گرفته می‌شوند که نه تنها درک و تعبیر مباحثات و محاورات استفاده می‌شود بلکه در تمام جنبه‌های تجربی ما به عنوان افراد بزرگ سال نقش دارند و سازنده پیش ذهنیتهای فراوانی هستند که ما داریم و در موقع لزوم هر مقدار از آن را که لازم باشد سازماندهی و فعال می‌کنیم.



## منابع و یادداشتها:

- ۱- خانلری، پرویز: دستور زبان فارسی، انتشارات توس، تهران، سال ۱۳۵۹
- ۲- صادقی، علی اشرف: دستور زبان فارسی، (کتاب درسی)، سال چهارم، شرکت چاپ و نشر ایران، ۱۳۶۵، ص ۸۳
- ۳- فرشیدورد، خسرو: جمله و تحول آن در زبان فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۸۵
- ۴- دستور زبان فارسی (کتاب درسی سال چهارم)، ص ۸۴
- ۵- جمله و تحول آن در زبان فارسی، صص ۲۰۲، ۲۰۹
- ۶- دستور زبان فارسی، ص ۱۳۴
- همچنین نگاه کنید به: لطفی پور ساعی، کاظم: «در آمدی به سخن کاوی» مجله زبان‌شناسی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۱، شماره ۱، ص ۹
- 7- Beaugrande, R. and Dressler, W. 1981. Introduction to text linguistics, Singapore, Longman publishers pte Ltd.
- 8- Brown, G. and Yule, G. 1983. Discourse analysis, Greet Britain, Cambridge University press.
- 9- Coulthard, M. 1985. An introduction to discourse analysis, New York, Longman Group UK Limited.
- 10- Fromkin, v. and Rodman, R. 1988. An Introduction to Language, United States of America, Dryden Press.
- 11- Levinson, S.C. 1983. Pragmatics, Greet Britain, Cambridge University Press.
- 12- Yule. G. 1985 The Study of Language, Greet Britain, Cambridge Uneversity Perss.